

## تأثیر دینامیک‌های غیرامنیتی مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا بر وضعیت عایق افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر

محمد موسی جعفری<sup>۱\*</sup>، علی احمد توحیدی<sup>۲\*\*</sup>

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان (نویسنده مسئول)  
۲- فارغ‌التحصیل ماستری روابط بین‌الملل دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

### چکیده

افغانستان تا پیش از ۱۱ سپتامبر، بر اساس نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، در شمار کشورهای عایق به شمار می‌رفت، اما پس از آن، دیگر نمی‌توان افغانستان را کشوری عایق به شمار آورد. افغانستان، وارد پویش‌های امنیتی جنوب آسیا شده و برخی از محققان، افغانستان را عضو این مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌دانند. مسئله این تحقیق این است که دینامیک‌های غیرامنیتی چه تأثیری در خروج افغانستان از وضعیت عایق و پیوستن به مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا داشته است. در کنار وابستگی متقابل امنیتی، وجود الگوهای دوستی و دشمنی، مجاورت جغرافیایی، وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر، همبستگی‌های فرهنگی و نژادی را از ویژگی‌های هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای است؛ بخشی از این موارد به دینامیک‌های غیرامنیتی بازمی‌گردد که در این تحقیق به این موارد پرداخته شده است. مواردی مانند تضادهای فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی و مجموعه‌ای از همکاری‌های اقتصادی و عضویت افغانستان در سازمان سارک را نیز می‌توان از دینامیک‌های امنیتی مؤثر در منطقه دانست.

**واژه‌های کلیدی:** نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، دینامیک‌های امنیتی، دینامیک‌های غیرامنیتی، مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا، سارک، وضعیت عایق، افغانستان

\* - Musa.jafari@kateb.edu.af

\*\* - ali-tawhiedii@yahoo.com

## مقدمه

از لحاظ ژئوپلیتیک، افغانستان را مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه در بر گرفته است. افغانستان هرچند به لحاظ جغرافیایی به‌طور مطلق در منطقه آسیای جنوبی جای نمی‌گیرد؛ اما به پویای‌های منطقه‌ای آسیای جنوبی وارد شده و به‌عنوان عضوی از این منطقه محسوب می‌گردد؛ بنابراین می‌توان گفت که افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از حالت کشوری عایق خارج گردیده است. عموماً در تحقیقاتی که به نقش و جایگاه افغانستان در سطح منطقه‌ای و جهانی پرداخته‌اند، موضوع اهمیت و نقش افغانستان در حوزه‌های ارتباطی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در ارتباط با کشورهای همسایه و منطقه‌ای مورد غفلت واقع شده است. این غفلت باعث شده است تا نتوان به شناخت صحیحی از پتانسیل‌ها و جایگاه واقعی این کشور در نظام بین‌الملل دست یافت. این مسئله چرخه بی‌ثباتی و بحران این کشور را در سطح داخلی و پیامدهای فوری آن را در سطح منطقه‌ای و جهانی در پی داشته است؛ زیرا جایگاه این کشور در سطح منطقه و جهان به گونه‌ای است که پیوستگی و پیوند تامی را با سیستم‌های جغرافیایی منطقه‌ای و حوزه‌های گوناگون جغرافیایی و ژئوپلیتیکی بخصوص در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی و جنوبی برقرار می‌نماید.

اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که درک نادرست از جایگاه افغانستان در پیوستگی آن با حوزه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک منطقه‌ای و احياناً غفلت از این جایگاه معادلات منطقه‌ای را در حوزه‌های امنیتی، ارتباطی، اقتصادی و سیاسی هم برای ایالات متحده و هم بخصوص برای همسایگان و کشورهای منطقه به سویی نامطلوب خواهد کشانید. همچنین از سوی دیگر تدوین سیاست داخلی و خارجی برای دولتمردان افغانی نیازمند شناخت صحیح از موقعیت جغرافیایی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افغانستان در نظام نوین جهانی دارد.

## روش تحقیق، پرسش و فرضیه

روش این تحقیق، توصیفی - تحلیلی و سؤال اصلی این تحقیق، عبارت است از: تأثیرات دینامیک‌های غیرامنیتی مجموعه امنیتی جنوب آسیا بر وضعیت عایق افغانستان چه بوده است؟ براساس این سؤال اصلی، فرضیه تحقیق عبارت است از اینکه دینامیک‌های غیرامنیتی و اشتراکات فرهنگی و همکاری‌های اقتصادی در جنوب آسیا در دوران پس از ۱۱ سپتامبر در کنار دینامیک‌های امنیتی، بر وضعیت عایق افغانستان، تأثیرگذار بوده و این کشور را در مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا قرار داده است.

## پیشینه تحقیق

مقاله «حضور افغانستان در مجموعه امنیتی منطقه جنوب آسیا و تأثیر آن بر خروج از وضعیت عایق پس از حادثه ۱۱ سپتامبر» نوشته محمد موسی جعفری، به حضور افغانستان در مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا پرداخته است. در این مقاله، بیشتر به دینامیک‌های امنیتی پرداخته شده و به دینامیک‌های غیرامنیتی مانند عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، کمتر توجه شده است.

مقاله «تبیین جایگاه افغانستان به‌عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان» نوشته سعید وثوقی، بر این فرضیه استوار است که افغانستان کشوری عایق مابین چند زیرسیستم منطقه‌ای است. مسائل سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه بحران‌های امنیتی بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این کشور را به سمت آسیای جنوبی سوق داده است و سیاست خارجی هندوستان نیز درصد بهره‌برداری از شرایط جدید است. در این مقاله بیشتر به مسائل امنیتی و منازعات پاکستان و هندوستان نسبت به مسائل اقتصادی و فرهنگی جنوب آسیا پرداخته شده است.

مقاله «روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی، از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه‌ای» نوشته جهانگیر کرمی و حمیدرضا عزیزی، با تمرکز بر بعد امنیتی روابط چین با آسیای مرکزی در پی بررسی این موضوع است که آیا پیوندهای امنیتی چین با منطقه فقط در حد ارتباط‌های امنیتی معمول بین همسایگان است و یا از الگویی خاص و فراتر از روندهای متعارف پیروی می‌کند. مبنای تحلیل این نوشتار، نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است و فرضیه اصلی آن با پیوندهای امنیتی چین با آسیای مرکزی، در راستای شکل‌دادن به یک مجموعه امنیتی مشخص عمل می‌کند. در این مقاله به نقش افغانستان در تهدیدهایی که از جانب افغانستان به کشورهای آسیای میانه صورت می‌گیرد اشاره شده است.

در مقاله «امنیت و توسعه در غرب آسیا از منظر مدل محور پیرامون: مطالعه موردی مناطق مرزی کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان» نوشته عمران راستی و سردار محمد رحیمی، به ارزیابی وضعیت توسعه ولایت‌های مرزی سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان پرداخته و وضعیت توسعه این مناطق را با دیگر ولایت‌ها مقایسه کرده است. سپس در ادامه به تهدیدات امنیتی فراروی امنیت انسانی و ملی در این مناطق پرداخته شده است. در این مقاله به مسائل امنیتی بین سه کشور افغانستان، ایران و چین مورد بررسی قرار گرفته اما به کشور هندوستان اشاره‌ای نداشته است.

بر اساس مقاله «همگرایی ژئوپلیتیکی و امنیت در جنوب غرب آسیا» اثر محمدرضا حافظ‌نیا و ابراهیم رومینا، جنوب غرب آسیا مجموعه کشورهایی می‌باشند که در برخی از خصیصه‌ها دارای اشتراکات و در

برخی از مشخصه‌های دیگر دارای تفاوت‌هایی می‌باشند. این مقاله به‌خوبی دینامیک‌های غیرامنیتی را در منطقه جنوب غرب آسیا توضیح داده است؛ اما به مسئله افغانستان پرداخته است.

در مقاله: «بنیان‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط در شبه‌قاره هند» نوشته پیروز مجتهدزاده و زهرا احمدی پور، به مجموعه دینامیک‌های غیرامنیتی پرداخته نشده است؛ ولی در عنوانی، روابط درون منطقه‌ای و جغرافیاهای مشاجرات فرهنگی را در آسیای جنوبی، بررسی شده است.

مقاله «آسیای مرکزی: منطقه‌ای پویا برای فعالان امنیتی» نوشته حسین رفیع، ضمن پرداختن به چگونگی انقباض و انبساط فضایی قلمرو ژئوپلیتیک قدرت‌های رقیب در آسیای مرکزی، نقش ژئواستراتژیک محور این منطقه را در ایجاد رقابت و پویایی آن مورد ارزیابی قرار داده است. در این مقاله به دینامیک‌های غیرامنیتی و مسئله افغانستان پرداخته نشده است.

مقاله «پیمان سارک و تأثیران بر منطقه‌گرایی» نوشته محمد جواد آقاجری، سیمین سادات رستمی فر، سعی دارد تا یکی از ترتیبات منطقه‌ای تحت عنوان پیمان سارک را مورد بررسی قرار داده و به شناسایی عوامل همگرا و واگرا در قالب این اتحادیه پرداخته و کلیت موضوع را در راستای منطقه‌گرایی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

کتاب‌ها و مقالات یادشده، عمدتاً با نواقصی روبه‌رو است. در مقالات یادشده، به تأثیر دینامیک‌های غیرامنیتی در خروج افغانستان از وضعیت عایق، به‌صورت مستقل پرداخته نشده است.

در مقاله «حضور افغانستان در مجموعه امنیتی منطقه جنوب آسیا و تأثیر آن بر خروج از وضعیت عایق پس از حادثه ۱۱ سپتامبر»، تنها به دینامیک‌های امنیتی و سیاسی، پرداخته شده است و دینامیک‌های غیرامنیتی، مغفول مانده است. همچنین در مقاله «تبیین جایگاه افغانستان به‌عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان»، به عوامل سیاسی و اقتصادی این مسئله پرداخته شده و عواملی همچون اختلافات فرهنگی، نژادی، زبانی و مذهبی، مغفول مانده است؛ بنابراین با توجه به بررسی آثار، موضوع این تحقیق، دارای نوآوری است.

### سازمان دهی پژوهش

این تحقیق در سه فصل سازمان‌دهی شده است. در فصل اول با عنوان کلیات تحقیق به دو بخش پرداخته شده است: در بخش اول، به طرح تحقیق و در بخش دوم به تعریف مفاهیم.

در فصل دوم با عنوان «ویژگی‌های مجموعه امنیتی جنوب آسیا» به ترتیبات سیاسی - امنیتی جنوب آسیا و ویژگی‌های سیاسی - امنیتی این منطقه پرداخته شده است.

در فصل سوم با عنوان «تأثیر اشتراکات فرهنگی و همکاری‌های اقتصادی به‌عنوان دینامیک‌های غیرامنیتی بر وضعیت عایق افغانستان» به دینامیک‌ها و جغرافیای مشارکات فرهنگی در جنوب آسیا و مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا و وضعیت عایق افغانستان پرداخته شده است.

### نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

مفهوم «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» برای نخستین بار توسط باری بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس مطرح گردید. وی بر این باور است که از آنجا که سطوح تحلیلی ملی و بین‌المللی نمی‌توانند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مناطق مناسب باشند، لذا وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود. خود وی منظور از ارائه سطح تحلیل میانه را تلاشی در جهت پر نمودن شکاف میان سطح دولت و سیستم (نظام بین‌الملل) می‌داند (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

بوزان در جایی دیگر ذکر می‌کند که اعطای هویتی مشخص به شبه سیستم‌های منطقه‌ای باعث قرار گرفتن آن‌ها به‌عنوان سطح میانی از تحلیل مابین سطح سیستم و دولت می‌گردد. وی تنها شکل نزدیک به شبه سیستم منطقه‌ای را نظام توازن قدرت محلی یا منطقه‌ای می‌داند؛ اما میان سطح تحلیل منطقه‌ای خود با شکل سنتی آن یعنی ایده توازن قدرت محلی یا منطقه‌ای تفاوت قائل است زیرا آن را ایده‌ای تک‌بعدی و محدود به قدرت می‌داند که از نظر او باعث ابهام در وضعیت‌های منطقه‌ای می‌گردد (همان: ۲۱۴).

بوزان در تعریف اولیه از یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای چنین اظهار می‌دارد: «گروهی از دولت‌ها که نگرانی اصلی امنیتی آن‌ها تا اندازه‌ای به یکدیگر گره خورده است که امنیت ملی آن‌ها را به‌صورت منطقی نمی‌توان جدایی از یکدیگر مورد توجه قرار داد». در کتاب مناطق و قدرت‌ها، نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای مورد بازنگری قرار گرفت. در تعریف جدید بوزان و ویور یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را چنین توضیح داده‌اند: «مجموعه‌ای از واحدها که در آن‌ها فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آن‌ها آن اندازه درهم‌تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدا از یکدیگر تحلیل یا حل شود» (همان: ۵۵).

مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارای ویژگی‌ها و متغیرهایی است، اولین متغیر وابستگی متقابل امنیتی است که از عوامل رشد همکاری است که باعث تبیین روابط و رفتار دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل و منطقه‌ای می‌شود. وابستگی متقابل امنیتی ناظر بر وجود شبکه‌ای از تعاملات و روابط امنیتی بین اعضای

یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که باعث ایجاد احساس مجموعه بودن میان گروهی از کشورها می‌گردد و از طرف دیگر بدین معناست که وجود یک مجموعه امنیت منطقه‌ای امکان دارد لزوماً با خواست و اراده کشورهای عضو این مجموعه انطباق نداشته باشد (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

باری بوزان، بیان می‌دارد که مجموعه امنیتی در جایی وجود دارد که شبکه‌ای از روابط امنیتی شدید میان برخی از کشورها امنیت آن‌ها را به هم پیوند زده و امنیت آن‌ها را از سایرین جدا نموده باشد. به طوری که شدت وابستگی متقابل امنیتی در میان اعضای مجموعه در مقایسه با واحدهای خارج از مجموعه بیشتر باشد (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶). منظور از وابستگی متقابل امنیتی نیز تأثیر و تأثر اعضای تشکیل‌دهنده مجموعه می‌باشد به طوری که هر گونه تغییر و تحول در موقعیت یک بازیگر در مجموعه باعث ایجاد تغییر و تحول در موقعیت سایر اعضای مجموعه گردد (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

### ویژگی‌های مجموعه امنیتی منطقه‌ای

وجود الگوهای دوستی و دشمنی یکی از ویژگی‌های مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که ناظر بر وجود اختلافات تاریخی میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌باشد. بوزان و ویور معتقدند که الگوی دوست و دشمنی از سطح منطقه‌ای آغاز شده که بازیگران جهانی را از یک طرف و متغیرهای داخلی را از طرف دیگر در برمی‌گیرد این الگوی ویژه که کی از چه کسی می‌ترسد و یا چه کسی را دوست دارد ترکیبی از سیاست، تاریخ و شرایط مادی به صورت درونی در سطح منطقه تولید می‌شود (بوزان، ۱۳۸۸: ۵۸).

منظور باری بوزان از دوستی بیان این مطلب است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌گردد و منظور او از دشمنی اشاره به روابطی میان واحدهاست که در آن سوءظن و ترس حاکم باشد (مورگان، ۱۳۸۱: ۲۱۵). در جایی دیگر بوزان در توضیح الگوی دوستی و دشمنی اظهار می‌دارد که این الگوها از موضوعات دیگری جدا از مسئله توزیع قدرت ناشی می‌گردند که عبارت‌اند از: اختلافات مرزی، علاقه به جمعیت‌های مرتبط از لحاظ قومی، همسویی ایدئولوژیک و ارتباطات تاریخی. وی همچنین عقیده دارد که با افزودن الگوی دوستی و دشمنی می‌توان درک بهتری از الگوی منطقه‌ای امنیت به دست آورد و برای اشاره به اشکال مختلف این الگوهای منطقه‌ای وی «مجموعه امنیتی» یا «مجتمع امنیتی» را برمی‌گزیند. مجموعه امنیتی نیز از نظر وی به «گروهی از واحدهای سیاسی

اطلاق می‌گردد که علائق امنیتی اصلی آن‌ها به حدی زیاد است که امنیت ملی آن‌ها را نمی‌توان جدا از یکدیگر ملاحظه نمود». به عقیده وی این عنوان هم شامل ماهیت تشکیل‌دهنده مجموعه یعنی امنیت و هم شامل ایده وابستگی متقابل جدی میان اعضاء می‌باشد و این مجموعه امنیتی بر وابستگی متقابل در رقابت و نیز علایق مشترک اعضاء هم دلالت دارد. وی بیان می‌دارد که با استفاده از مجموعه‌های امنیتی می‌توان چهارچوبی تحلیلی برای شناخت مستقلانه هر یک از مناطق به دست آورد که در مقایسه با سطوح ملی بهتر عمل می‌نماید.

درواقع وجود ترس و نگرانی هر دو طرف از یکدیگر است که از جمله ملزومات مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌باشد. این مسئله نیز گویای وجود مجموعه‌هایی در سطوح پایین تا سطوح بالایی می‌باشد که بسته به قدرت اعضای مجموعه تنها در سطح منطقه‌ای یا در سطح فراتر از آن تأثیرگذار خواهد بود (همان: ۲۱۹).

یکی دیگر از ویژگی‌های یک مجموعه امنیت منطقه‌ای مجاورت جغرافیایی است. از لحاظ امنیتی منطقه به معنای شبه سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند (همان: ۲۱۳). بوزان و ویور داشتن مرز مشترک میان اعضای مجموعه امنیتی منطقه‌ای را لازم می‌دانند درواقع مرز جغرافیایی مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از مناطق دیگر جدا و متمایز می‌سازد، از سوی دیگر لیک و مورگان قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأثیرگذار را جزء مجموعه امنیت منطقه‌ای می‌دانند.

مورگان استدلال می‌کند که کاربرد مجاورت جغرافیایی برای تعیین مجموعه امنیتی منطقه‌ای تعریفی دقیق به دست نمی‌دهد. این تعریف نمی‌تواند حضور کشورهای خارج از منطقه جغرافیایی که در عین حال نقشی تعیین‌کننده در تعاملات امنیتی مجموعه ایفا می‌نمایند را تبیین نماید؛ بنابراین وی خواستار اصلاح در این ویژگی می‌گردد و پیشنهاد می‌کند که: یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارای مکان و فضای جغرافیایی است و فضا و مکان جایی است که در آن روابط امنیتی متوالی وجود دارد و اعضای مجموعه نیز کشورهای هستند که به‌طور گسترده در این روابط حضور دارند (همان: ۵۳).

یکی دیگر از متغیرها در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر است قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای از یکدیگر تفکیک می‌شوند. در جهانی که در آن حدود ۲۰۰ دولت وجود دارد ابرقدرت‌ها یک انتهای طیف قدرت‌های عمده را اشغال می‌کنند و قدرت‌های منطقه‌ای نظیر برزیل، نیجریه، مصر، ایران و... انتهای دیگر طیف را به خود

اختصاص می‌دهند. در وسط این طیف قدرت، قدرت‌های بزرگ قرار دارند که قوی‌تر از قدرت‌های منطقه‌ای هستند، اما فاقد تمامی ویژگی‌های ابرقدرت‌ها هستند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۲: ۴۵).

بوزان همچنین مسئله همبستگی‌های نژادی و فرهنگی را نیز از جمله عوامل تأثیر گذار بر تعیین شکل و ساختار مجموعه‌های امنیتی می‌داند؛ اما این همبستگی‌ها را در زمینه تصورات امنیتی در مرتبه بعدی اهمیت قرار می‌دهد. بر این اساس وی وجود عوامل فرهنگی، قومی مانند وجود قومیت واحد و مذهب واحد را در شکل‌گیری همکاری‌ها و همگرایی میان برخی از دول عرب خاورمیانه مؤثر می‌داند؛ اما معتقد است این مسئله از لحاظ امنیتی در مراتب بعد قرار می‌گیرد؛ زیرا به‌عنوان عاملی اثربخش ایفای نقش نمی‌کند (همان: ۲۲۳).

بوزان آخرین مسئله در مورد تعریف مجموعه امنیتی را نقش عوامل اقتصادی می‌داند. وی بیان می‌دارد که توجه به ابعاد نظامی، سیاسی و اجتماعی امنیت در مورد کشورهای تشکیل‌دهنده مجموعه امنیتی مهم است؛ اما بررسی الگوهای تهدید و مسئله دوستی و دشمنی نشان‌دهنده این مطلب است که روابط اقتصادی به اندازه روابط نظامی و سیاسی تحت تأثیر قرابت جغرافیایی قرار ندارد. بدین ترتیب روابط اقتصادی به‌طور جداگانه می‌تواند میان اعضای مجموعه قوی باشد یا ضعیف و تأثیر چندانی نگذارد. بوزان اظهار می‌دارد که عوامل اقتصادی می‌تواند در چشم‌انداز همگرایی منطقه‌ای اثرگذار باشند و می‌باید در تحلیل مجموعه امنیتی مورد توجه قرار بگیرند اما در چهارچوب مورد استفاده ما برای بررسی خود امنیت اقتصادی مناسب نمی‌باشد (همان: ۲۲۹).

### نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

بوزان، کشورها را در سه دسته به شرح زیر قرار می‌دهد:

۱. کشورهای که در درون مجموعه امنیتی مشخص جای دارند؛
۲. دولت‌هایی عایق که در درون مجموعه امنیتی مشخصی قرار ندارند؛
۳. قدرت‌های بزرگ: این کشورها نیز به‌طور مشخص در مجموعه امنیتی خاصی قرار ندارند (وئوکی، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

بوزان برای توضیح دولت‌های عایق به مقایسه این مفهوم با اصطلاح دولت‌های حائل می‌پردازد. دولت حائل درواقع درون یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای بوده و قدرت‌های منطقه‌ای را از هم جدا می‌کند، حال آنکه دولت عایق در حوزه غیر قابل تفکیک مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای قرار دارد و کمک می‌کند



تا دو یا چند مجموعه پوشش‌های امنیتی منطقه‌ای از هم جدا بمانند. کارکرد اصلی چنین کشورهایی در اصل، قابلیت متصل کردن زیرسیستم‌های مجزا به یکدیگر است. درحالی‌که اکثر این کشورها ناتوان از ایفای چنین نقشی هستند. شاید بدین جهت است که بوزان اصطلاح دولت‌های عایق را بر چنین کشورهایی نهاده است (همان: ۱۵۳).

### ویژگی‌های سیاسی - امنیتی جنوب آسیا (دینامیک‌های امنیتی)

پس از معرفی منطقه جنوب آسیا و ژئوپلیتیک آن، در این مجال، به‌طور مشخص به دینامیک‌های امنیتی مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا می‌پردازیم و به مباحثی مانند ساختار دوقطبی جنوب آسیا و ترتیبات سیاسی - امنیتی آن خواهیم پرداخت و در ادامه، موضوع اصلی این تحقیق، یعنی دینامیک‌های غیرامنیتی منطقه جنوب آسیا را مطالعه و بررسی خواهیم کرد.

### ساختار دو قطبی منطقه جنوب آسیا

هر منطقه می‌تواند تک‌قطبی، دوقطبی و یا چندقطبی باشد. آسیای جنوبی با حضور هند و پاکستان منطقه‌ای دوقطبی است (جعفری، ۱۳۸۷: ۶)؛ اما تا بر اساس دیدگاه باری بوزان، منطقه جنوب آسیا تا پیش از رقابت‌های هند و پاکستان، منطقه‌ای تک‌قطبی به شمار می‌رفت. بحران کشمیر مانع از شکل‌گیری توافقی سازنده بین دو کشور هند و پاکستان شده و همین امر موجب شده که این دو کشور چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن، اقدام به یارگیری نمایند. هند با گرایش به سمت امریکا و پاکستان با چرخش به سمت چین، فضایی دوقطبی در جنوب آسیا شکل داده‌اند.

جنوب آسیا یکی از شکننده‌ترین و بحران‌خیزترین مناطق جهان است. یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث ناامنی منطقه‌ای در جنوب آسیا شده، بحران کشمیر است. اختلاف دو کشور هند و پاکستان بر سر کشمیر باعث شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای و بین‌المللی در جنوب آسیا شده است. این ترتیبات عمدتاً هند-محور یا پاکستان-محور هستند، چرا که مسائل جنوب آسیا اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی اصولاً متأثر از روابط هند و پاکستان است. همین امر باعث شده تا فضایی دوقطبی در جنوب آسیا شکل گرفته که در یک سر آن محور هند-امریکا و در سر دیگر آن محور چین - پاکستان قرار گیرد (شفیعی، ۱۳۹۳: ۵۸).

مهم‌ترین ویژگی ژئوپلیتیکی جنوب آسیا، تنش میان هند و پاکستان است. پاکستان، با همه همسایگان خود، غیر از چین به نوعی در تنش است. چندین جنگ با هند بر سر مسئله حاکمیت بر سر کشمیر و رقابت‌های تسلیحاتی خطرناک هسته‌ای با این کشور، تلاش همیشگی برای نفوذ در افغانستان برای فائق آمدن بر بحران قومی - قبیله‌ای پشتونستان و ایجاد طالبان در این راستا، از جمله این بحران‌هاست (حسین‌خانی، ۱۳۹۱: ۷۱).

### بحران کشمیر

بحران کشمیر تاریخی‌ترین و اصلی‌ترین مسئله مورد اختلاف بین هند و پاکستان است. این بحران ترکیبی پیچیده از مطالبات ملی - قومی، تفاوت‌های مذهبی، تروریسم، خشونت سازمان‌یافته، فساد و تر، فراگیری است که از بدو استقلال پاکستان از هند، موجب تقابل دو کشور با یک دیار شده است. کشمیر از دیرباز صحنه درگیری، محاصره و جنگ بین دو کشور بوده و گاه‌وبیگاه به بهانه‌ای تنش میان دو کشور در این منطقه افزایش یافته است (مسعودنیا، ۱۳۹۱: ۱۱۶). وقوع سه رویارویی نظامی در اکتبر ۱۴۹۷، آوریل ۱۹۶۵ و دسامبر ۱۹۷۱ م. بر سر کشمیر، نشان‌دهنده اهمیت بالایی منازعه کشمیر نزد دو کشور است (عطایی، ۱۳۹۱: ۴۷).

هم‌اکنون اختلاف عمده بین مسلمانان کشمیر، بین کسانی است که خواستار نزدیک شدن به پاکستان هستند و افرادی که خواستار یک کشور مستقل هستند (دهشیرا، ۱۳۸۸: ۹۹). پاکستان، کشمیر را بدان علت که بخش اعظم جمعیت آن مسلمان است، متعلق به خود می‌داند و هند نیز بدان جهت که مهاراجه وقت کشمیر، الحاق قلمرو خود را به خاک هند اعلام کرد، مدعی جدایی‌ناپذیر بودن این سرزمین از خاک هند است (شفیعی، ۱۳۹۰: ۲۱۶). به هر ترتیب، آرایش نظامی نیروهای مسلح دو کشور در مرز کنترل منطقه و حملات لفظی و جنگ سرد مقامات دو کشور، به خوبی نشان می‌دهد که این بحران عمیق، دیرپا و چندلایه، همچنان پویا و تأثیرگذاری خود را بر روابط هند و پاکستان حفظ کرده است.

### رقابت تسلیحاتی و نظامی هند و پاکستان

هند مدعی شده است که طی پنج آزمایش هسته‌ای خود، هر دو سال هیدروژنی و اتمی را با موفقیت آزمایش کرده است (تقفی، ۱۳۷۷: ۱۳۱). هند به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور بین سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۰۷ م. بزرگ‌ترین واردکننده تسلیحات متعارف بوده است. پاکستان نیز با وجود ضعف و فقدان عمق

راهبردی مناسب در همین سال‌ها، سومین کشور واردکننده این تسلیحات در جهان بوده است. هند در سال ۲۰۱۰ م. با داشتن ۱۰ درصد سهم جهانی تسلیحات مهم در جهان، در رتبه اول واردکننده تسلیحات مهم در جهان بود، این مقدار سهم برای پاکستان در همین سال ۵ درصد برآورد شده است.

با کمی پیشرفت در سال ۲۰۱۲ م. دو کشور در پی ارتقای موقعیت خود، با ۱۲ درصد سهم جهانی، به‌طور مشترک رتبه اول واردکنندگی تسلیحات متعارف در جهان را حفظ کرده‌اند. همچنین، بر اساس، آمار سال ۲۰۱۳ م. هند به لحاظ تسلیحات هسته‌ای در مقام ششم جهان و پاکستان در رتبه هفتم جهان قرار دارد. در همین راستا، هر دو کشور انواع جدیدی از موشک‌های کروز و بالستیک با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را در دستور کار خود قرار دادند.

### منازعات پاکستان - افغانستان

در میان همسایگان پاکستان، روابط این کشور با افغانستان پیچیدگی‌های زیادی دارد. پاکستان در تحولات افغانستان نقش مهمی ایفا کرده است. در دهه ۱۹۸۰ م. با حمایت همه‌جانبه غرب از پاکستان، نقش این کشور در مبارزه علیه شوروی در خاک افغانستان با تجهیز و سازمان‌دهی بخشی از مجاهدان آغاز شد و با شکست شوروی، حمایت‌های پاکستان از طالبان در ۱۹۹۴ م. زمینه را برای به قدرت رسیدن این جنبش در افغانستان مساعد ساخت (شریفی، ۱۳۸۸: ۲۲). منتها هم‌اکنون مهم‌ترین مسئله‌ای که نقش پاکستان را در تحولات افغانستان برای سایر کشورها مهم جلوه می‌دهد، توسل پاکستان به هر ابزاری برای بی‌ثباتی افغانستان است. پاکستان سرمایه‌گذاری خود را بر روی طالبان، عموماً به‌عنوان سرمایه‌ای راهبردی در مقابل هند و افغانستان و مخصوصاً با چشم‌انداز «روی کار آوردن رژیم د دوست در افغانستان» محدود کردن نفوذ سیاسی هند در آن کشور، خنثی کردن مخالفت ناسیونالیستی پشتون‌های افغان با خط مرزی دیورند و مدیریت منافع و نفوذ پاکستان در آسیای مرکزی می‌بیند.

موازنه قدرت برای پاکستان، در جنوب آسیا و در متن رقابت راهبردی آن کشور با هند معنا می‌یابد. از این‌رو، پاکستان در افغانستان، به‌عنوان همسایه خود و همسایه با واسطه هند، باید از موضع برتری برخوردار باشد و در وهله اول، مانع از نفوذ هند در آن کشور شود و در وهله بعد، شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای همچون ائتلاف ایران - روسیه - هند یا ایران - امریکا - هند را در صحنه افغانستان مانع شود؛ ولی به نظر می‌رسد افغانستان و هند در یک مجموعه امنیتی بسیط قرار می‌گیرند؛ به‌طوری‌که امنیت، اقتصاد و توسعه دو کشور با هم ادغام شده است (توحیدی، ۱۳۸۸: ۱۲).

پاکستان در صورتی ثابت در افغانستان را پیگیری می‌کند که دولتی تحت‌الحمایه خودش در آن کشور شکل گیرد. رفتار پاکستان در دوران پیش و پس از ۱۱ سپتامبر و به بیان دیگر، در زمان حکومت طالبان و در زمان پس از سرنگونی آن‌ها، این امر را به‌خوبی نمایان می‌سازد. در دوران حکومت طالبان، پاکستان از بهترین روابط با افغانستان برخوردار بود؛ اما با روی کار آمدن حکومت ک، روابط دو کشور به‌شدت دچار تنش شد. حکومت کرزی همواره پاکستان را به دخالت در امور داخلی افغانستان و حمایت از طالبان متهم می‌کرد (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

## دینامیک‌ها و جغرافیای مشاجرات فرهنگی در جنوب آسیا

### اشتراکات فرهنگی و پیوندهای تاریخی

امنیت از منظر دولت‌ها، مؤلفه‌ای بسیار حیاتی و یکی از غایبات نظام سیاست‌ورزی و تدبیر امور است. امنیت به‌عنوان وضعیتی مطلوب هم معلول عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و هم می‌تواند علت بسیاری از شرایط و تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فنی در درون و میان دولت‌ها باشد. دگرگونی موقعیت و نگرش دولت‌ها، گسترش زمینه‌های تعامل فرهنگی و مبادلات اقتصادی جهانی، تکثر کنشگران فرو ملی و فرادولتی، نهادگرایی مبتنی بر مصالح مشترک بشری همگی دامنه و مسائل مرتبط با امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را متحول ساخته‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۵).

موقعیت جغرافیایی و نزدیکی کشورهای حوزه جنوب آسیا باعث شده که سرنوشت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این کشورها به نوعی به یکدیگر پیوند بخورد. نزدیکی جغرافیایی سبب گردیده که امنیت یا عدم امنیت هر یک از کشورهای این حوزه به سایر کشورهای منطقه نفوذ نماید. پیوند تاریخی یا به عبارت دیگر علائق و مناسبات کهن فرهنگی و اجتماعی میان کشورهای منطقه و سکنه آن و نیز همپوشانی‌های زیادی که بین مردم منطقه وجود دارد، می‌تواند در این راستا اثرات مثبت بسیاری داشته باشد. بخش اعظم مردم منطقه جنوب آسیا پیرو دو مذهب هندوئیسم و اسلام هستند؛ به‌طوری‌که حدود ۴۰۰ میلیون نفر مسلمان در این منطقه وجود دارد که این خود نقطه‌قوتی در ارتباط این اتحادیه با جهان اسلام می‌باشد. این اشتراک در ادیان سبب ظهور بینش‌های سیاسی و اجتماعی مشابهی در میان مردمان این کشورها گردیده است. هر چند کشورهای این منطقه از لحاظ ایدئولوژی سیاسی تفاوت‌هایی با یکدیگر

دارند ولی از لحاظ فرهنگی دارای نقاط مشترک فراوانی هستند که میراث استعمار انگلیس در این کشورها بوده و به شبیه‌سازی منطقه کمک شایانی نموده است.

یکی از معروف‌ترین سلسله‌های تاریخ هند گورکانیان سازه‌ها و بناهای باشکوه و زیبایی است که از آن‌ها برجای مانده است. سبک معماری این دوره در ابتدا تحت تأثیر معماری کشورهای آسیای میانه، افغانستان کنونی و ایران بود؛ اما با گذشت مدتی گورکانیان سبکی ویژه و مختص به خود ابداع کردند.

افغانستان با کشورهای آسیای جنوبی و به‌ویژه هند و پاکستان، اشتراکات فرهنگی متعددی دارد. شاید به‌جرت بتوان گفت که اشتراکات فرهنگی میان این کشورها، به دلیل وجود راه‌های ارتباطی زمینی مشابهت‌های محیطی و آمیختگی قومی از هزاره‌های سوم پیش از تاریخ تا عصر حاضر قابل ردگیری است. از مهم‌ترین این دلایل نقش این منطقه به‌عنوان حلقه ارتباطی تمدن‌های شرق و غرب است. برای نمونه مطالعات باستان‌شناسی صورت گرفته در جنوب شرق ایران و همچنین مناطقی از پاکستان و دره سند ارتباطات را از دوران پیش از تاریخ تأیید کرده و سفرنامه‌هایی که توسط سیاحان اروپایی در سده‌های اخیر نگاشته شده این اشتراکات فرهنگی به ما گوشزد می‌کند (نائینی، ۲۰۱۰: ۷).

### تضادهای قومی و فرهنگی

با وجود اشتراکات فرهنگی متعدد و تاریخ مشترک، تضادهای قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی، به عامل تهدیدکننده ثبات و امنیت منطقه، تبدیل شده است. بنا به استدلال برخی از اندیشمندان، ثبات سیاسی تا حدود زیادی در ارتباط با توزیع جغرافیایی و فضایی مذهب و زبان است. در حقیقت، شاید مذهب و زبان قوی‌ترین نیروهای مؤثر در دولت‌های مستقل کنونی محسوب شوند (جردن، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

در مسائل مربوط به قومیت، مذهب و جنگ‌های داخلی، فاصله جغرافیایی یک عامل حیاتی است به این دلیل که نزدیکی به کانون مناقشه عاملی مهم در تعیین تأثیر بی‌ثبات‌کننده مناقشه منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌رود، هر چند این امر نیز مهم است که درجه بی‌ثباتی موجود در کشورهای مجاور منطقه مناقشه تا چه حد است. این نزدیکی باعث انفجار در کشور همسایه نمی‌شود اما وضعیت سیال گذشته را بدتر خواهد کرد. ظهور یک رژیم انقلابی یا دشمن در مجاورت یک کشور می‌تواند اتحاد ملی و ثبات آن کشور را مورد تهدید قرار دهد، به‌ویژه اگر باعث تحریک شکاف‌های موجود میان جوامع همسایه گردد (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

بر اساس استدلال بنکستون، بیشتر منازعات و درگیری‌های جدید در شبه‌قاره هند ریشه در تاریخ دارد و بسیاری از آن‌ها براساس مجموعه‌ای از خصیصه‌ها و ویژگی‌های جغرافیایی و خیم‌تر می‌شوند (Bankston, 2003: 168).

از نقطه نظر نژادی، منطقه جنوب آسیا از بسیاری جهات، یکی از پیچیده‌ترین مناطق از نظر دارا بودن کشورهای چند قومیتی است که هر یک به خاطر وجود چندین گروه زبانی، منطقه‌ای یا ایالتی، تمایز همگانی و فرقه‌ای مشخص می‌شوند درحالی‌که گروه‌های همانند در سرتاسر مرزهای ملی زندگی می‌کنند. هنوز، چند فرهنگی یا کثرت‌گرایی یک راهنمای کل حکومت یا حتی فرهنگ سیاسی برای منطقه به شمار می‌آیند (Sahadevan, 2002: 103).

از این رو، تضادهای قومی و نژادی در کشورهای منطقه جنوب آسیا، عامل اصلی بحران‌های داخلی این منطقه محسوب می‌شود. منازعات بین هند و پاکستان در منطقه کشمیر، درگیری‌های داخلی در ایالت پنجاب، بره‌های تامیل در روابط بین هند و سریلانکا، مسائل قومی و نژادی در روابط هند و بنگلادش و هند و نپال، منازعات قومی در شمال شرق هند و منازعات قومی در پاکستان تنها نمونه‌ای از اختلافاتی است که کیفیت ارتباط بین سیاست‌های داخلی و بین‌المللی در شبه‌قاره هند را به‌خوبی توصیف می‌کند (Sahadevan, 1383: 181).

منازعات داخلی یا درون منطقه‌ای، توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جنوب آسیا را نیز با موانع جدی روبرو کرده است. منطقه‌ای که پرجمعیت‌ترین منطقه جهان و دارای یکی از ناهمگون‌ترین مناطق به لحاظ نژادی، فرهنگی و زبانی است. این منطقه محل دشمنی‌های نژادی، مخاطرات اجتماعی و جنگ‌های متعدد ریشه‌دار درون کشوری و بین کشوری است. برخی از این درگیری‌ها، نظیر آنچه در کشمیر و سریلانکا در جریان است نمود بارز و آشکاری یافته‌اند، درحالی‌که بسیاری دیگر از آن‌ها حداقل توجهات را به خود جلب کرده‌اند. ابن خلدون مورخ عرب، این امر را به‌خوبی تشخیص داده بود و به همین دلیل قلمرو دولت‌ها را به دو بخش «سرزمین‌های گنجینه» که زیر کنترل رسمی دولت است و «سرزمین‌های ناآرام» که نظارت دولت بر آن‌ها بسیار ضعیف است، تقسیم کرده است (Sahadevan, 2002: 105).

جدول شماره (۱): منابع جغرافیایی مشاجرات فرهنگی در جنوب آسیا

تقاضاها	مشاجره گروه / حزب	دلایل
جدایی طلبی	ناگاہا، میزوها، می تی ها، آسامها، کشمیریها، بلوچها	ترس از دست دادن هویت (در نتیجه تشکیل قلمرو مستبد ملی)
جدایی طلبی یا خودمختاری	بودهها، می تی ها، سیکها، لوتشامپاها	ترس از تلفیق (به واسطه حفظ مرز نژادی مستبد)
جدایی طلبی یا خودمختاری	تریپوریها، می تی ها، آسامها، گورخاها، سندیها، سریلانکاییها، تامیلها، قبایل سی اچ تی	ترس از به حاشیه رانده شدن (در نتیجه سلطه عامل برون گروهی)
جدایی طلبی یا خودمختاری	پاکستانیهای شرقی، سریلانکاییها، تامیلها، میزوها، بلوچها، مهاجیرها، سندیها، آسامها، می تی ها، تریپوریها، گورخاها	احساس ترس از محرومیت نسبی (در نتیجه عدم پذیرش برابری)
جدایی طلبی یا خودمختاری	پاکستانیهای شرقی، سریلانکاییها، تامیلها، پشتونها، قبایل سی اچ تی، آسامها، سیکها، کشمیریها، دراویداستانها	احساس از دست دادن قدرت (به واسطه سلطه تمرکز قدرت اکثریت)

در این میان، پاره‌ای کشمکش‌های فرهنگی، صرفاً محلی یا منطقه‌ای هستند، ولی برخی دیگر پیامدهای گسترده‌تری دارند. برای مثال جنبش‌های شورشی در کشورهای نپال و بوتان و منازعات قومی در پنجاب پاکستان و کشور بنگلادش، ظاهراً درون مرزهای کنونی این کشورها جریان دارد، درحالی‌که دامنه و شدت منازعات موجود در کشمیر به سرعت افزایش می‌یابد، چون کشورهای دخیل یعنی، چین، هند و پاکستان با سلاح‌های هسته‌ای خود برای دیگران عرض اندام می‌کنند.

برای نمونه تمرکز و هم‌جواری جغرافیایی پشتون‌ها، در حاشیه مرز پاکستان - افغانستان، باعث شده است تا افغانستان مهم‌ترین تهدیدگر استراتژیک امنیت ملی و تمامیت ارضی پاکستان بعد از هند به شمار رود. هر چند پشتون‌ها که در سه قرن اخیر به‌طور سنتی، قدرت سیاسی را در کابل در کنترل خود داشته‌اند، با نپذیرفتن خط مرزی دیورند، دومین نیروی تهدیدگر علیه پاکستان، پس از هند به شمار می‌روند.

تأثیر بحران کشمیر بر روابط درون منطقه‌ای شبه‌قاره هند، آشکارترین نمونه عینی یک بحران ژئوپلیتیکی است که بر مجموعه امنیتی فضای منطقه‌ای شبه‌قاره هند اثر بی‌بدیلی در قیاس با سایر مسائل و مشکلاتی که در شبه‌قاره هند وجود دارد، می‌گذارد. این منازعه نمونه یک مناقشه حل‌نشده‌ای است که از عادی شدن روابط بین دو کشور خلف بریتانیا جلوگیری می‌کند. همان‌طوری که سامیت گانگولای اشاره

می‌کند به تصرف کشمیر یک ایالت با اکثریت جمعیت مسلمان در مجاورت دو کشور تازه متولد شده بسیار مهم‌تر و فراتر از یک ادعای سرزمینی صرف تلقی شده است. هر کدام از مدعیان، ادعا دارند که الغای ادعایشان اساس هستی و موجودیت آن‌ها را به خطر خواهد انداخت. برای ناسیونالیست‌های هندی مثل جواهر لعل نهرو، الحاق کشمیر به هند خیلی مهم بود چون او می‌توانست در این صورت زندگی همه آیین‌ها در یک دولت سکولار را به نمایش بگذارد، درحالی‌که ناسیونالیست‌های پاکستانی نظیر محمدعلی جناح - بنیان‌گذار پاکستان - احساس می‌کرد که بدون الحاق کشمیر به پاکستان، استقلال کشور پاکستان تکمیل نشده است. این یک واقعیتی است که مسئله بغرنج و پیچیده کشمیر را به‌عنوان یک راه بن‌بست باقی خواهد گذاشت و اطمینان از اینکه نه هند و نه پاکستان حاضر به اعطای امتیاز در این مورد نخواهند (Rubinoff, 2000: 293).

از طرف دیگر، اختلاف بر سر کشمیر اختلاف در مورد مفاهیم رقیب دولت‌مداری در جنوب آسیا نیز هست که از زمان استقلال آن‌ها به وجود آمده است. هند خود را یک دولت چندملیتی شامل تمام ملیت‌های خود می‌داند و احتیاج کمی به کشورهای هم‌چون پاکستان که مبتنی بر یک مذهب و نژاد هستند دارد. برعکس، پاکستان به دلیل اینکه بنیان‌گذاران آن نیاز به وجود دولت را برای هر دو مردم شبه‌قاره، هندوها در هند و مسلمانان در پاکستان ضروری می‌دانستند یک دولت اسلامی را ایجاد کردند. درحالی‌که بیشتر سرزمین‌ها میان هندوها و مسلمانان با ابزارهای نظامی و غیرنظامی تقسیم شدند و سرانجام پذیرش دو طرف را در پی آورده است؛ اما کشمیر هم چنان به دو بخش تقسیم شده باقی‌مانده است؛ هر یک از طرفین حاکمیت بر کشمیر را بخشی از مناقشه شصت ساله‌اش برای استقلال می‌داند. با توجه به چنین مبنای ایدئولوژیک نیرومندی، حل این نزاع بسیار دشوار است طوری که تا به امروز تداوم داشته است (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

روابط درون منطقه‌ای و شکل‌گیری اتحادیه‌های منطقه‌ای (درجه استحکام پیوندهای درونی) کاهش خطر رویارویی‌ها بین اعضا و دستیابی به امنیت منطقه‌ای در برابر تهدیدهای پیرامونی، در شمار نتایج ملموس منطقه‌گرایی است. درواقع امنیت منطقه‌ای، ... جوهرهایی است که از آن حتی برای تعریف تشکل‌های منطقه‌ای نیز استفاده می‌شود. چنان‌که بهترین نمونه آن در الگوی همکاری امنیتی مشترک اروپایی چه در خلال جنگ سرد و چه در اوضاع کنونی مشاهده می‌شود (کامران، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

در واقع ضیاء‌الرحمن با درک این مطلب که شبه‌قاره هند از نقطه نظر جغرافیایی و سیاسی به گونه‌ای است که حرکت جداگانه کشورها نمی‌تواند توسعه پایدار آن‌ها را تسریع کند، دیدگاه خود (در خصوص



تشکیل یک اتحادیه منطقه‌ای) را با رهبران سایر کشورها در میان گذاشت. از آنجا که رهبران سایر کشورها به نتایج کم‌وبیش مشابهی رسیده بودند، پیشنهاد رئیس‌جمهور بنگلادش را مثبت تلقی کرده و مذاکرات جدی برای تشکیل سارک بین کشورهای منطقه آغاز شد (ملازهی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

در ابتدا غیر از هند و پاکستان، کلیه کشورهای منطقه بر این ایده و پیشنهاد صحه گذاشتند. هند می‌ترسید که وجود یک سازمان منطقه‌ای در شبه‌قاره هند ممکن است فرصتی را برای همسایگان کوچک آن در خصوصی همگرایی دو جانبه منطقه‌ای فراهم آورد و آن‌ها را بر علیه هند گرد هم آورد. پاکستان نیز تصور می‌کرد که ممکن است - ایجاد سازمان منطقه‌ای - استراتژی هند جهت سازمان دادن کشورهای جنوب آسیا بر علیه پاکستان باشد و بازاری را برای تولیدات خود تضمین کند. در نتیجه، سلطه اقتصادی خود بر جنوب آسیا را هر چه بیشتر محکم و تقویت کند. علیرغم برخورد سرد اولیه از طرف دو کشور مهم منطقه، بنگلادش بر دیپلماسی فعال و کامل خود در سطوح گوناگون پافشاری کرد و بالاخره، همه کشورها اختیارات لازم جهت تهیه گردش کار بین مأموران دولتی منطقه را به بنگلادش سپردند؛ اما تشکیل سارک تقریباً تا پنج سال قبل از اینکه همه کشورها در مورد توافقنامه همکاری تحت عنوان همکاری‌های منطقه‌ای برای جنوب آسیا (سارک) در دسامبر ۱۹۸۵ به توافق برسند، طول کشید. اساس طرح سارک پیگیری و تعقیب منافع متقابل کشورهای منطقه در زمینه‌های کشاورزی، توسعه روستایی، ارتباطات مخابراتی، هواشناسی، سلامت و بهداشت و کنترل جمعیت، حمل‌ونقل، ورزش، هنر و فرهنگ، خدمات پستی و علم و تکنولوژی است (Jain, 1999, 405).

با ایجاد سارک، جنوب آسیا به‌عنوان یک هویت منطقه‌ای در سیستم سیاسی بین‌المللی ظهور کرد؛ اما روابط خصمانه بین کشورهای سارک با آزمایش‌های اتمی دو کشور هند و پاکستان که فضای جدیدی از تنش و اختلاف در جنوب آسیا را به وجود آورده بود تشدید شده است و اگرچه این تشکیلات توانسته است تاکنون جلسات متعددی را با حضور رهبران سیاسی کشورهای عضو ترتیب دهد، ولی رقابت‌های دیرپا میان هند و پاکستان اجازه نداده است تا به امروز این اتحادیه به یک گروه‌بندی منطقه‌ای واقعی تبدیل شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۲۲۴).

### دینامیک‌های اقتصادی در جنوب آسیا

جنوب آسیا یکی از شکننده‌ترین و بحرانی‌ترین مناطق جهان در قرن ۲۱ می‌باشد. جنوب آسیا فقیرترین منطقه دنیا است و یک‌چهارم جمعیت جهان را در خود جای داده است. این ناحیه عرصه

بی‌ثباتی‌های مداوم، جنگ‌های بزرگ و کوچک و اوضاع نابسامان است (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۲۱۴). مشکلات اقتصادی و بحران توسعه از دیگر دغدغه‌های واحدهای ملی منطقه جنوب آسیا محسوب می‌شود. میلیون‌ها نفر از مردم این مناطق در فقر به سر می‌برند. درآمد پایین و کیفیت پایین زندگی بر سایر شاخص‌های اقتصادی و توسعه هم سایه افکنده است. غیر از هند، رشد صنعتی سایر کشورها شرایط مطلوبی ندارد. از منظر سازمان ملل متحد، کشورهای افغانستان از ۱۹۷۱، بوتان از ۱۹۷۱، بنگلادش از ۱۹۷۵ و نپال هم از ۱۹۷۱ جزو اقتصادهای با کمترین میزان توسعه‌یافتگی هستند که از نظر اقتصادی مشخصه مهمی برای کشورها و منطقه محسوب می‌شود. کشورهای پاکستان، سریلانکا و مجمع‌الجزایر مالدیو هم اقتصادهای در حال توسعه و ضعیف به شمار می‌آیند (The World Bank, 2014: 125).

به این ترتیب، می‌توان ویژگی‌هایی از جمله فقر گسترده، ضعف زیرساخت‌های بهداشت و درمان، اشتغال بخش کثیری از مردم به کشاورزی، ماهیگیری، دامداری، ضعف زیرساخت‌های حمل‌ونقل، ضعف صنعتی، تجارت محدود و غیر مکمل و درآمد پایین مردم را در این منطقه ملاحظه کرد (امیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

در جوامعی مثل افغانستان هم کشت و تجارت مواد مخدر و تبعات بعدی آن محل چالش و بحران بوده است. در این منطقه، مشکلات زیرساخت‌ها، وابستگی به انرژی و رشد ناهمساز شهری رشد ضعیف بخش خصوصی، میزان کم سرمایه‌گذاری خارجی، وابستگی به وام‌های خارجی، بالا بودن ریسک سیاسی در مناطق بحرانی، از دیگر مشکلات اقتصادی منطقه هستند. به این ترتیب، مجموع این عوامل امنیت، پیشرفت اقتصادی، توسعه ملی و رشد منطقه را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند (Andres, 2013: 154).

یکی از مهم‌ترین عوامل واگرایی کشورهای جنوب آسیا، چالش‌های اقتصادی اعضاء آن می‌باشد که از دو عامل فقر شدید و مکمل نبودن اقتصاد کشورهای عضو ناشی می‌گردد؛ بدین صورت که به دلیل فقر مزمن، تراز درآمدها و هزینه‌ها، منفی است، یعنی میزان هزینه‌ها از درآمد این کشورها بیشتر می‌باشد. با توجه به اینکه انباشت سرمایه برای سرمایه‌گذاری اهمیت بالایی دارد اعضای سارک برای سرمایه‌گذاری با کسری منابع مواجه هستند و بدهی خارجی آن‌ها بالا می‌باشد؛ به طوری که هند بیشترین و مالدیو کمترین بدهی را دارد.

از سویی دیگر، از آنجاکه اکثر این کشورها جزء کشورهای در حال توسعه جهان محسوب می‌شوند که درآمدها از تمرکز بر بخش کشاورزی، خدمات و صادرات مواد اولیه تأمین می‌شود و صنعت تنها یک‌چهارم اقتصاد منطقه را تشکیل می‌دهد، همین عامل باعث شده که روابط تجاری این کشورها به‌جای

درون منطقه‌ای، بیشتر برون منطقه‌ای باشد. عدم تجارت درون منطقه‌ای تا حدودی عدم مکملی‌ات اقتصادی کشورهای منطقه را نشان می‌دهد. حال آنکه، عوامل اقتصادی متعددی در پائین بودن همکاری اقتصادی میان اعضای سارک ایفای نقش می‌کنند که عبارت‌اند از:

- عدم توازن وسعت و جمعیت این کشورها، عامل مهمی در توسعه‌نیافتگی اقتصادی و تجاری در درون منطقه است. فقر مفرط در این منطقه، منابع برای سرمایه‌گذاری را تقلیل داده است. ضمناً چرخه معیوب فقر برای همه کشورهای سارک کم‌وبیش صادق است.

- اقتصاد کشورهای منطقه، اساساً اقتصادی مبتنی بر کشاورزی و خدمات است و غیر از هند که در زمینه صنعت، پیشرفت چشمگیری داشته و برخی از اقلام صنعتی‌اش می‌توان به نیاز کشورهای عضو سارک پاسخ بدهد، سطح پیشرفت صنعتی در سایر کشورهای منطقه محدود بوده و نیازهای متقابل را پوشش نمی‌دهد.

- به دلیل شباهت آب‌وهوا، محصولات کشاورزی تا حد زیادی مشابه‌اند. از طرف دیگر، جمعیت زیاد منطقه باعث شده است که کشورهای منطقه صرفاً به فکر تأمین مواد غذایی خود باشند و در عمل یک بازار محصولات کشاورزی با صرفه اقتصادی در هیچ کدام از کشورهای عضو سارک وجود ندارد. این موضوع به‌طور طبیعی سطح تجارت بین کشورهای عضو سارک را محدود نگاه می‌دارد.

- وابستگی ساختاری اقتصاد کشورهای منطقه با شرکای برون منطقه‌ای فرایند همگرایی منطقه را به کندی پیش می‌برد. حدود ۹۵٪ تجارت خارجی اعضای سارک با شرکای برون منطقه‌ای انجام می‌گیرد (امیدی، ۱۳۸۸: ۳۱۴).

## مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا و وضعیت عایق افغانستان

### محدورات افغانستان در پیوستن به آسیای مرکزی

پیوند افغانستان با آسیای مرکزی به‌وسیله امتداد سرزمینی با همسایگان شمالی محقق می‌گردد. نوار شمالی افغانستان از نظر جغرافیایی متصل به منطقه است. این منطقه و ساکنان آن کم‌وبیش دارای ویژگی‌های مشترکی هستند که در رقابت‌های استعماری میان روسیه و بریتانیا در قرن ۱۸ از یکدیگر جدا گردیدند (Laruelle, 2008: 125).

به رغم ویژگی‌های مشترکی که کشورهای این منطقه با یکدیگر دارند مجموعه‌ای از محدودیت‌ها مانع از همکاری عمیق افغانستان با این کشورها می‌گردد. این محدودیت‌ها به‌عنوان عاملی تسریع‌کننده در

تمایل افغانستان برای پیوستن به آسیای جنوبی است.

کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، چین هر کدام به دنبال منافع خود در همکاری متقابل با افغانستان می‌باشند. در این مسیر چالش‌ها و تهدیداتی نظیر قاچاق مواد مخدر، اقتصاد ضعیف، تروریسم، گسترش بنیادگرایی و درگیری‌های قومی - مذهبی این کشورها را در گسترش روابط با افغانستان محتاط کرده است (Roberts, 2009: 33).

ازبکستان و تاجیکستان از همسایگان تأثیرگذار افغانستان و کشوری‌های محصور در خشکی هستند. جنبش اسلامی ازبکستان به افغانستان متصل است و رهبران آن با القاعده و طالبان در تماس هستند (شفیعی، ۱۳۸۸: ۳۳). پیش‌بینی می‌شود در سال‌های آینده و با خروج کامل نیروهای نظامی از افغانستان این جنبش چالش‌های مرزی جدیدی را برای ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان به وجود آورد؛ زیرا در شمال افغانستان اقوام تاجیک و ازبک ساکن هستند و پیوستگی‌های قومی، فرهنگی عمیقی با هم‌نژادان خود در آن سوی مرز دارند.

پیوستگی‌های قومی و ویژگی‌های مشترک در دو سوی مرز بیش از آنکه کارکرد مثبتی داشته باشد سبب انتقال ناپایداری‌های قومی - مدنی افغانستان به درون مرزهای ازبکستان و تاجیکستان شده است (Foreign, 2008: 1989).

به‌طور کلی افغانستان به لحاظ استراتژیک یکی از راه‌های مناسب برای تجارت انرژی و دسترسی کشورهای آسیای مرکزی به آب‌های آزاد است؛ اما مسئله ناامنی در افغانستان مانع تحقق این کار ویژه شده است. از سوی دیگر، مرز مشترک میان این کشورها تبدیل به مسیری برای قاچاق مواد مخدر توسط باندهای مسلح و در نتیجه تهدید امنیت ملی آنان شده است؛ زیرا علاوه بر پیامدهای انسانی و اجتماعی مواد مخدر، بخش اعظم درآمد حاصل از قاچاق مواد مخدر در اختیار طالبان و تروریست‌ها قرار می‌گیرد که صرف استخدام نیروهای جدید و خرید تسلیحات و در نتیجه ناامنی داخلی در افغانستان و احساس خطر همسایگان می‌گردد. حتی سایر کشورهای آسیای مرکزی مانند قرقیزستان و قزاقستان که با افغانستان مرز مشترک ندارند تحت تأثیر پیامدهای اجتماعی تجارت مواد مخدر که مرکز آن در افغانستان است قرار دارند. فراتر از مشکلات فوق، بنا به اظهارات مقامات مسکو، روسیه نخستین کشوری است که از پیامدهای اجتماعی صادرات مواد مخدر افغانستان رنج می‌برد. سالانه ۳۰ تا ۴۰ هزار جوان روسی به دلیل مصرف مواد مخدر جان خود را از دست می‌دهند (شفیعی، ۱۳۸۴: ۳۳).

### هند و مشارکت دادن افغانستان در مجموعه امنیتی آسیای جنوبی

رقابت هند با پاکستان، یکی از عوامل ورود افغانستان به منطقه جنوب آسیا است. هند و افغانستان به علت وجود رقیب مشترک، یعنی پاکستان، روابط خوبی با یکدیگر داشته‌اند؛ افغانستان نیز همواره روابطی همراه با منازعه با پاکستان داشته و افغانستان تنها کشوری است که در خصوص عضویت پاکستان در سازمان ملل، رأی منفی داد و هنوز هم خط دیورند را به رسمیت نشناخته است.

یکی از عوامل مؤثر در تیرگی روابط افغانستان و پاکستان، مسائل قومی است. قبایل پشتون دو سوی مرز روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. از سوی دیگر، هند مهم‌ترین مشکل منطقه‌ای خود را اختلافات حل نشده خود با دو همسایه چین و پاکستان می‌داند. یکی از مهم‌ترین اقدامات هند در این راستا، در پیش گرفتن سیاست جهانی‌سازی اقتصاد است تا در پرتو آن، از طریق افزایش منافع و پیوندهای مشترک، هزینه‌های درگیری را بالا برده و نهایتاً ثبات را بر منطقه حاکم سازد (سبحانی، ۱۳۸۹: ۷۳۱).

از روابط میان امریکا، افغانستان و هند این نتیجه به دست می‌آید که این سه دولت در برهه کنونی به جهت خطری که از جانب تروریسم متوجه آن‌هاست رغبت بیشتری به همکاری از خود نشان می‌دهند. مسکوت گذاشتن اختلافات قدیمی پاکستان و افغانستان (به دلیل مبارزه با تروریسم و با مدیریت امریکا) از حساسیت‌های سیاسی اسلام‌آباد برای ورود کابل به منطقه آسیای جنوبی کاسته است (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

هند، گسترش سربازان در مرزهایش، به‌ویژه در کشمیر را به‌عنوان دفاعی در مقابل تروریسم و مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی می‌داند. می‌داند (Aryn, 2008: 145). دولت هند سال‌هاست که قربانی نیروهای افراطی تحت حمایت پاکستان در کشمیر است؛ از دیگر سو، اسلام‌آباد تلاش دارد تا حکومتی همگرا با سیاست‌های خود در افغانستان روی کار باشد؛ زیرا می‌خواهد یا ایجاد پایگاه‌های نظامی در افغانستان و آموزش شبه‌نظامیان مذهبی در این کشور، فشارهای بیشتری در منطقه کشمیر بر هند وارد سازد. مبارزات مجاهدین کشمیری الهام گرفته از مقاومت افغان‌ها در برابر شوروی سابق می‌باشد. با این تفاوت که از نظر منابع مادی و تجهیزات لجستیکی از سوی پاکستان حمایت می‌شوند (Ahmad Rashid, 2001: 83).

هنگامی که طالبان در افغانستان در اوج قدرت بود، حامیان گروه‌های تندرو می‌کوشیدند از این گروه بر ضد هند نیز بهره‌گیری کنند. در آن هنگام گروه‌های تروریستی پاکستان بیش از هر جا متوجه کشمیر شدند. در ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ هند بارها از سوی گروه‌های تندرو قربانی حملات تروریستی شد و چندین حمله خونین در کشمیر و دیگر ایالت‌های هند رخ داد (باقری، ۱۳۹۲: ۶۵).

در جریان بمب‌گذاری‌های بمبئی در سال ۱۹۹۳ یک مسجد از سوی تندروهای هندو منفجر گردید و بیش از ۲۵۰ تن کشته شدند؛ در سال ۱۹۹۶ با انفجار قطار مسافری ۳۳ نفر کشته شدند. در سال ۱۹۹۸ در شهر کویماتور هند ۱۲ بمب منفجر شد و ۵۸ کشته بر جای گذاشت (مقصودی، ۱۳۸۸: ۲۵۹).

در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱ به پارلمان هند حمله شد. در ۲۰۰۲ بیش از دو هزار تن از مسلمانان در ایالات گجرات به خاک و خون کشیده شدند. بیش از ۵۰ تن نیز در ۲۰۰۳ بر اثر انفجار دو خودرو بمب‌گذاری شده در برابر هتل تاج محلی کشته شدند. در سال ۲۰۰۵ در دهلی نو بر اثر انفجار ۶۲ نفر کشته و ۲۱۰ نفر مجروح شدند. در جولای ۲۰۰۶ هفت بمب کارگزاری شده در قطار برون‌شهری بیش از ۲۰۰ نفر کشته و ۷۰۰ نفر مجروح برجای گذاشت. در سال ۲۰۰۷ در انفجارهای درون‌شهری ۱۱۰ نفر کشته شدند. حمله‌های تروریستی در نوامبر ۲۰۰۸ در بمبئی که سه روز به درازا کشید به کشته شدن ۱۹۵ تن و زخمی شدن ۳۰۰ تن انجامید که در میان کشته‌شدگان ۲۲ تن خارجی بودند. در ماه‌های فوریه، می و اکتبر ۲۰۱۳ هندوستان مورد حملات تروریستی قرار گرفت و تعداد زیادی از شهروندان هندی کشته شدند (Kukil, 2014: 157).

بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله امریکا به افغانستان زمینه برای مشارکت هند جهت مبارزه بر ضد تروریسم در منطقه مهیا گردید. هر چند که این کشور همچنان شاهد حملات تروریستی در تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز بوده است (دهشیار، ۱۳۸۸: ۵).

وضعیت پیچیده تعاملات میان افغانستان، پاکستان و هند پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پویای امنیتی این سه دولت را به هم پیوند زده است و افغانستان را وارد معادلات امنیتی جنوب آسیا کرده است (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). هند می‌کوشد با پشتیبانی از کابل، نقش افغانستان را در معاملات سیاسی و اقتصادی منطقه گسترش دهد. با تقویت افغانستان، هند زمینه را برای تعمیم منافع و امنیت ملی خود در منطقه، بیشتر فراهم می‌کند. تقویت افغانستان بایات، به معنای محدودسازی تروریسم در منطقه و گشایش دهلزیم تعاملات اقتصادی هند به آسیای میانه از راه افغانستان است (دلریمپل، ۲۰۱۳).

در حقیقت، در حوزه منافع استراتژیک، افغانستان نقش پر اهمیت موازنه قدرت مطلوب هند در منطقه را ایفا می‌کند (توحیدی، ۱۳۸۸: ۸). این مسئله، افغانستان را به میدان رقابت پاکستان و هند، تبدیل کرده است؛ و موجب شده است که پاکستان به سمت ایجاد و مدیریت جریان طالبان افغانستان پیش برود (استراتژی، ۱۳۸۸: ۳). از سوی دیگر، هند می‌تواند با استفاده از روابط گرم با افغانستان بر مرزهای شرقی پاکستان یعنی پشتونستان، بلوچستان و وزیرستان نفوذ قابل ملاحظه‌ای داشته باشد و بسیاری تحولات در پاکستان را عملاً رهبری و سازمان‌دهی کند (شهریار، ۱۳۹۱: ۷۹).

هند، افغانستان را بخشی از جنوب آسیا قلمداد می‌کند و به همین دلیل افغانستان اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی هند دارد. دکترین کلان سیاست خارجی هند کشورها را به سه دایره متحدالمرکز تقسیم می‌کند که اولین دایره همسایگان نزدیک آن کشور از جمله افغانستان را در برمی‌گیرد. در محیط این دایره، هند درصدد کسب موقعیت هژمونی است تا به واسطه آن بتواند با حضور قدرتهای دیگر در این منطقه مقابله کند (شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

### امریکا و گرایش افغانستان به سمت منطقه جنوب آسیا

بی‌شک حضور امریکا در افغانستان بر روند همکاری‌های منطقه‌ای کابل تاثیرگذار بوده است. حضور امریکا باعث توجه بیشتر افغانستان به همکاری‌های منطقه‌ای در شرق و جنوب در مقایسه با مناطق غربی و شمالی خود شده است (Mattair, 2010: 2).

مجموعه محدودیت‌های که افغانستان در رابطه با همسایگان خود دارد و همچنین روابط حسنه با امریکا منجر به تمایل افغانستان جهت همکاری با مجموعه امنیتی جنوب آسیا شده است؛ زیرا استراتژی اولیه امریکا در افغانستان علاوه بر مبارزه با تروریسم، مهار قدرتهای بالقوه و معارض با امریکا نیز بوده است. قدرتهای معارضی از منظر امریکا شامل چین روسیه و ایران است (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۵۳). قاعدتاً چنین رویکردی باعث محدودیت افغانستان در دسترسی به مناطقی چون آسیای مرکزی، خاورمیانه و خاور دور خواهد شد. به دیگر سخن شاهد تفکیک پوشش‌های امنیتی افغانستان از خاورمیانه با محوریت ایران و آسیای مرکزی و خاور دور، با محوریت روسیه و چین می‌باشیم (واعظی، ۱۳۹۱).

برآیند چنین سیاستی برجسته شدن جایگاه مجموعه امنیتی آسیای جنوبی با محوریت هند پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سیاست خارجی افغانستان است. روابط حسنه با امریکا و تمایل افغانستان به همکاری با مجموعه امنیتی جنوب آسیا، نشان می‌دهد که افغانستان از پوشش‌های امنیتی خاورمیانه فاصله خواهد گرفت (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۸۳) و در سیاست خارجی افغانستان، مجموعه امنیتی آسیای جنوبی با محوریت هند پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقش مهمتری داشته و خواهد داشت (واعظی، ۱۳۹۳: ۵۴).

### عضویت افغانستان در سازمان اقتصاد بنیان سارک و ورود به منطقه آسیای جنوبی

یکی از اصلی‌ترین بسترهای شکل‌گیری سازمان همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) تجربه مشترک کشورهای این منطقه در مورد استعمار و حضور نیروهای بیگانه است (Muhammad, 2014: )

241). حسی که کشور افغانستان نیز آن را تجربه کرده است. پیشنهاد عضویت افغانستان در سارک در سال ۲۰۰۵ توسط هند مطرح شد و در نهایت افغانستان در چهاردهمین اجلاس سران سارک در سال ۲۰۰۷ به عضویت رسمی این سازمان درآمد (جعفری، ۱۳۸۷: ۳۲۸).

ایجاد نظم نوین در افغانستان و آغاز روند بازسازی نیز انگیزه‌های لازم را برای همکاری اقتصادی منطقه‌ای در میان دولت‌مردان کابل پدید آورد. پیوستن افغانستان به سارک در سال ۲۰۰۷ نشانی از انگیزه‌های فوق‌الذکر است. با وجود روند کند بازسازی در افغانستان، فرصت‌های فراوانی برای سرمایه‌گذاری کشورهای هم‌جوار فراهم گردیده است. در میان کشورهای منطقه هند بیشترین تمایل را برای مشارکت در بازسازی افغانستان از خود نشان داده است؛ که نمود آن امضاء پیمان استراتژیک دهلی - کابل در سال ۲۰۱۱ است که نخستین پیمان استراتژیک افغانستان محسوب می‌شود. در بخش سیاسی و امنیتی این پیمان به ضرورت همکاری‌های چندجانبه و منطقه‌ای دهلی - کابل اشاره شده است.<sup>۱</sup>

همکاری با سازمان سارک می‌تواند در این قالب بگنجد. موافقت‌نامه تجارت آزاد منطقه جنوب آسیا «سفاتا» فرصت مناسبی برای افغانستان است تا از همکاری با قدرت اقتصادی این منطقه یعنی هند سود ببرد. مبارزه با بلایای طبیعی در سال‌های اخیر به یکی از انگیزه‌های اصلی تعمیق همکاری‌ها در سازمان سارک تبدیل شده است.

## خروج افغانستان از دولتی عایق

افغانستان در ساختار فضایی ژئوپلیتیکی که گلدستین ارائه نموده است جزو منطقه جنوب آسیا قرار گرفته است (Goldstein, Joshua, 1999: 3). هند، پاکستان و افغانستان از جمله مهم‌ترین کشورهای این سیستم محسوب می‌گردند. در این سیستم، هند موقعیت مرکزی و به نسبت آن پاکستان و افغانستان موقعیت پیرامونی دارند. کشورهای پیرامون شامل افغانستان و پاکستان و به تبع، هند کشور مرکز خواهد بود و ایالات متحده نیز پس از ۱۱ سپتامبر در مقام قدرت مداخله‌گر اصلی مطرح می‌باشد (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

بوزان در تعریف خود از کشورهای عایق، افغانستان را به‌عنوان نمونه‌ای از این نوع کشورها ذکر می‌کند. کارکرد اصلی چنین کشورهایی در اصل قابلیت متصل کردن زیرسیستم‌های مجزا به یکدیگر است.

۱. پیمان استراتژیک دهلی - کابل، ۲۰۱۱.



درحالی که اکثر این کشورها ناتوان از ایفای چنین نقشی هستند. شاید بدین جهت است که بوزان اصطلاح دولت‌های عایق را بر چنین کشورهایی نهاده است. با توجه به بحران‌های متعدد و ضعف دولت‌سازی در افغانستان، دیدگاه بوزان در مورد این کشور قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صدق می‌کرد. چنان که خود وی نیز اشاره می‌کند که افغانستان بیش از اینکه عامل نزدیکی زیرسیستم‌های مجاور به یکدیگر باشد موجبات جدایی آن‌ها را فراهم کرده است؛ اما بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، افغانستان از حالت دولتی عایق خارج شده است. در چنین شرایطی هندوستان با درک جایگاه افغانستان، درصدد گسترش همکاری با این کشور است. هندوستان، بدین وسیله قادر خواهد بود که از طریق اتحاد راهبردی با افغانستان الگوی امنیتی هند محور در جنوب آسیا را تقویت نماید. از سوی دیگر بدین وسیله زمینه نفوذ هند در آسیای مرکزی و خاورمیانه از راه زمینی فراهم می‌گردد؛ به عبارت دیگر هندوستان با درک ضعف افغانستان در ایفای نقش ارتباطی، در تلاش است که با وارد کردن کابل به معادلات آسیای جنوبی، زمینه‌های نفوذ خود در این کشور را مهیا کند و بدین وسیله از موقعیت ارتباطی افغانستان نهایت استفاده را ببرد. واقعیات فوق بیانگر اهمیت حیاتی افغانستان به عنوان یک پل زمینی میان آسیای مرکزی و آسیای جنوبی است (هایمن، ۱۳۷۳: ۹۵).

آنچه باعث ورود افغانستان به معادلات منطقه جنوب آسیا می‌شود مجموعه‌ای از عواملی است که عمدتاً به دینامیک‌های غیرامنیتی منطقه بازمی‌گردد؛ مسائلی مانند نقش افغانستان در دستیابی آسیای جنوبی به بازار و منابع انرژی آسیای مرکزی، عضویت افغانستان در سارک، مسائل قومی، زبانی و مذهبی و مسئله کشمیر و به تبع آن، مسئله دیورند که درواقع، مسئله‌ای فرهنگی و قومی است (دهشیرا، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

### نتیجه‌گیری

افغانستان در ناحیه‌ای قرار دارد که می‌توان آن را به لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی در زیرمجموعه چند سیستم منطقه‌ای از جمله آسیای مرکزی، خاورمیانه و جنوب آسیا جای داد؛ اما رقابت شدید میان هند و پاکستان باعث ورود کابل به معادلات منطقه‌ای آسیای جنوبی شده است. در کنار عوامل امنیتی، مجموعه‌ای از دینامیک‌های غیرامنیتی، در خروج افغانستان از وضعیت عایق و ورود افغانستان به پویش‌های مجموعه منطقه‌ای جنوب آسیا، نقش داشته‌اند. از این میان می‌توان به مشاجرات فرهنگی، تضادهای قومی و فرهنگی، زبانی و مذهبی اشاره کرد. در کنار عوامل فرهنگی، عوامل

اقتصادی و به‌ویژه نقش ژئوپلیتیک افغانستان در پیوند آسیای جنوبی و آسیای مرکزی و نیز عضویت افغانستان در سارک، نقش مهمی در پیوستن افغانستان به مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا دارد. حتی مسائل کشمیر و دیورند به‌عنوان منشأ منازعات منطقه‌ای، به دینامیک‌های غیرامنیتی بازمی‌گردد که در فصل سوم، به این موارد پرداخته شده است.

با وجود اشتراکات فرهنگی متعدد و تاریخ مشترک، تضادهای قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی، به عامل تهدیدکننده ثبات و امنیت منطقه، تبدیل شده است. بر اساس استدلال بنکستون، بیشتر منازعات و درگیری‌های جدید در شبه‌قاره هند ریشه در تاریخ دارد و بسیاری از آن‌ها براساس مجموعه‌ای از خصیصه‌ها و ویژگی‌های جغرافیایی و خیم‌تر می‌شوند. از نقطه نظر نژادی، منطقه جنوب آسیا از بسیاری جهات، یکی از پیچیده‌ترین مناطق از نظر دارا بودن کشورهای چند قومیتی است که هر یک به خاطر وجود چندین گروه زبانی، منطقه‌ای یا ایالتی، تمایز همگانی و فرقه‌ای مشخص می‌شوند درحالی‌که گروه‌های همانند در سرتاسر مرزهای ملی زندگی می‌کنند. هنوز، چند فرهنگی یا کثرت‌گرایی یک راهنمای کل حکومت یا حتی فرهنگ سیاسی برای منطقه به شمار می‌آیند.

از این رو، تضادهای قومی و نژادی در کشورهای منطقه جنوب آسیا، عامل اصلی بحران‌های داخلی این منطقه محسوب می‌شود. منازعات بین هند و پاکستان در منطقه کشمیر، درگیری‌های داخلی در ایالت پنجاب، مسائل قومی و نژادی در روابط هند و بنگلادش و هند و نپال، منازعات قومی در شمال شرق هند و منازعات قومی در پاکستان تنها نمونه‌ای از اختلافاتی است که کیفیت ارتباط بین سیاست‌های داخلی و بین‌المللی در شبه‌قاره هند را به‌خوبی توصیف می‌کند.

پیوستن افغانستان به سارک در سال ۲۰۰۷، نشان دیگری از خروج افغانستان از وضعیت عایق و ورود به مسائل مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا است. در میان کشورهای منطقه، هند بیشترین تمایل را برای مشارکت در بازسازی افغانستان از خود نشان داده است؛ که نمود آن امضاء پیمان استراتژیک دهلی - کابل در سال ۲۰۱۱ است که نخستین پیمان استراتژیک افغانستان محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد که علاوه بر دینامیک‌های امنیتی، مجموعه‌ای از دینامیک‌های غیرامنیتی، افغانستان را به مجموعه امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا، نزدیک می‌کند. این دینامیک‌های غیرامنیتی، به نظر می‌رسد که به سوی دینامیک‌های امنیتی حرکت می‌کند افغانستان را درگیر پویای امنیتی جنوب آسیا می‌سازد.

## منابع

- امیدی، علی. (۱۳۸۸). *منطقه‌گرایی در آسیا*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- باقری، فاطمه. (۱۳۹۲). *بررسی تحولات سیاست خارجی هندوستان در قبال افغانستان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان
- بوزان، باری و همکاران. (۱۳۸۸). *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بوزان، باری. (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- توحیدی، ام‌البنین. (۱۳۸۸). *مسئله افغانستان، امریکا و همسایگان*، گزارش راهبردی ۳۰۱، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات راهبردی
- ثقفی عامری، ناصر. (۱۳۷۷). *مسابقه تسلیحاتی هند و پاکستان: دیدگاه‌های ایران و سیاست‌های آینده*، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، ش ۱۲۹ - ۱۳۰
- جردن، تری و لستر راوتتری. (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی*، ترجمه سیمینتولایی و محمد سلیمانی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- جعفری، محمد موسی. (۱۳۸۷). *حضور افغانستان در مجموعه امنیتی منطقه جنوب آسیا و تأثیر آن بر خروج از وضعیت عایق پس از حادثه ۱۱ سپتامبر*، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان
- جوادی ارجمند، محمد جعفر. (۱۳۸۸). *تحرك‌های طالبان و تأثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و امریکا*، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، ش ۳
- حسین‌خانی، الهام. (۱۳۹۱). *رویکرد پاکستان نسبت به طالبان محلی و طالبان افغانستان*، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم
- دلریمپل، ویلیام افغانستان، پاکستان و هند: *یک مثلث مرگبار*، ترجمه ابتهاج عبیدی، روزنامه دی گاردین، ۲۰۱۳: <http://www.theguardian.com>
- دهشیار، ح. (۱۳۸۸). *ناکامی‌های امریکا در افغانستان*، ماهنامه سیاسی، اقتصادی، ش ۲۶۹ - ۱۷۰
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۸). *امریکا، افغانستان و پاکستان: سه ضلع ناهمخوان یک بحران*، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۲۶۱ و ۲۶۲

دهشیار، حسین. (۱۳۸۸). ملاحظات پاکستان در فرایند مبارزه علیه تروریسم، *فصلنامه روابط خارجی*، سال دوم، ش ۱

سبحانی، مهدی. (۱۳۸۸). راهبرد جدید امریکا در افغانستان، *فصلنامه سیاست خارجی*، ش ۸۹  
سریع‌القولم، محمود. (۱۳۸۶). *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

شفیعی، نوذر و اسکندری، مریم. (۱۳۹۰). بحران کشمیر: ارزیابی سناریوهای حل بحران، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل*، ش ۲۸

شفیعی، نوذر. (۱۳۸۹). تبیین سیاست نوین دولت اوباما در افغانستان و پاکستان، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال دوم، شماره ۵

شفیعی، نوذر؛ فرجی نصیری، شهریار. (۱۳۹۱). ترتیبات سیاسی - امنیتی در جنوب آسیا و تأثیر آن بر امنیت ملی جا ایران، *فصلنامه سیاست پژوهی*، سال اول، شماره ۱

شفیعی، نوذر؛ قنبری پاسارگادی. (۱۳۸۴). جایگاه هند در سیاست خارجی امریکا پس از جنگ سرد، *فصلنامه سیاسی - اقتصادی*، ۲۶۱-۲۶۲

شفیعی، نوذر؛ فرجی نصیر، شهریار و متقی، افشین. (۲۰۰۱). رویکرد هند در قبال افغانستان، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (با نگاه به ایران)، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هشتم، ش ۲

عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۲). *نظریه‌های امنیت*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران معاصر

عطایی و شهوند، عطایی، فرهاد، شهوند، شهراد. (۱۳۹۱). افراطی‌گری فرقه‌ای در پاکستان، *دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی*، سال هشتم، ش ۱۶

قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۴). ساخت ژئوپلیتیک سیستم نوین بین‌الملل و استراتژی امنیتی، نظامی ایالات متحده امریکا، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ش ۴

کامران، حسن و کریمی پور، یدالله. (۱۳۸۳). بسترهای جغرافیایی تهدیدهای بیرونی مطالعه موردی: حاشیه دریای مازندران»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*

کمپ، جفری و هار کاوی، رابرت. (۱۳۸۳). *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، جلد اول: پیشینه، مفاهیم و مسائل ترجمه سید مهدی حسینی متین، چاپ اول تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۹). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت

محمد شریفی، علیرضا (۱۳۸۸). نقش پاکستان در پرورش مذهبی و قومی طالبان، *ماهنامه سیاسی-*

*اقتصادی*، ش ۲۶۰

مسعود نیا، حسین و نجفی، داوود (۱۳۹۱). عوامل مؤثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان، *فصلنامه*

*مطالعات شبه‌قاره*، سال سوم، شماره هشتم

مشیرزاده، حیمرا (۱۳۸۹). *تکثر مفاهیم و تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل*، تهران، پژوهشکده

مطالعات راهبردی

مقصودی، مجتبی و حیدری، شقایق (۱۳۸۸). دگرگونی مفهوم تروریسم؛ بررسی موردی تروریسم در هند،

*مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۲۵۹ و ۲۶۰

ملازهی، پیرمحمد، سارک (۱۳۸۲). *سیاست امنیت و همکاری منطقه‌ای ناکام*، کتاب آسیا ویژه مسائل

امنیتی شرق آسیا، تهران: مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ایران معاصر

مورگان، پاتریکام (۱۳۸۱). *نظم‌های منطقه‌ای، امنیت‌سازی در جهانی نوین*، ترجمه سید جلال

دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

نائینی، داوود (۲۰۱۰). مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام.

هایمن، آنتونی (۱۳۷۳). اهمیت افغانستان برای آسیای مرکزی، ترجمه حسن نورائی بیدخت، *فصلنامه*

*مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره دوم، ش ۵

واعظی، محمود (۱۳۹۳). *راهبردهای نوین رقابتی در آسیای مرکزی و قفقاز*، پژوهشکده تحقیقات

راهبردی

و ثوقی، سعید، فلاحی، احسان، حیدری، قربانعلی (۱۳۹۳). تبیین جایگاه افغانستان به‌عنوان کانون چند

زیرسیستم منطقه‌ای، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۸۷

وقاری، مجید (۱۳۸۳). *بحران قومیت در سریلانکا، کتاب آسیا ویژه بحران‌های آسیا ۲*، تهران:

مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر

Jain, Subhash C. (1999). "Prospects for a South Asian free trade agreement: problems and challenges" *International Business Review* 8

Ahmad Rashid, Taliban. (2001). *The Story Of Afghanistan Warlords*, Oxford: Pan Books

Ali, Muhammad. (2014). "A Critical Study of Regionalism in South Asia: Challenges and Perspectives (A Case Study SAARC)", *The Dialogue*, Vol9, No.3

Andres, Luis et.al. (2013). *Reducing Poverty By Closing South Asia's Infrastructure Gap*, The World Bank, Dec.2013

- Aryn Baker .(2008). " *The Key to Afghanistan: India-Pakistan Peace*" Time.com, November 11, 2008, available at: [www.time.com/time/world/article](http://www.time.com/time/world/article)
- Bankston, Carl L .(2003). " *World Conflicts Asia and the Middle East*" Volume 1, California and New Jersey: Salem Press, INC
- Foreign Affair of Finland «EUCAM Working Paper «No13Mansi «Mehrotra .(2008). *Ethnicity «Religion and Politics in Tajikistan1989*
- Goldstein,Joshua S .(1999 *LongmanHuntington, Samuel P, (1993) The Clash of Civilization? Forreign Affaires*. International Relation, New York,Vol 72.No .3
- HAIDER, ZAGLUL .(2001). " *Crises of Regional Cooperation in South Asia*"Security DialogueNo32  
<http://unohrlls.org/about-ldcs>
- Kukil, Bora .(2014). " *Major Terrorist Attacks In India Over The Last 20Years: A Timeline*", Available at: <http://www.ibtimes.com/major-terroristattacks-india-over-last-20-years-timeline-1752731>, Accessed on: 7may .2014
- Laruelle «Marlene; Peyrouse «Sebastien & Axyonova «Vera (2008) " *The Afghanistan-Central Asia relationship: What role for the EU?*"
- Mattair, Thomas .(2010). " *Eighteen Months and Beyond:Implications of U.SPolicy in Afghanistan*", Middle East Policy, VolXVII, No1
- Roberts, Adam .(2009). " *Doctrine and Reality in Afghanistan*", Survival: lobal Politics and Strategy, Vol51, No1
- Rubinoff, Arthur.G .(2000). " *The Multilateral Implications of Ethno-Nationalist Violence in South Asia*"South Asian Survey7
- Sahadevan, P .(2002). " *Ethnic Conflicts and Militarism in South Asia*"International StudiesNo138-39103DOI: 1702039002 10.1177.00208801.
- the Future: An Interview with Thomas Gouttierre*", Middle East Studies, Vol19, No2.
- The World Bank .(2014). *Time to Refocus, South Asia Economic Focus*, Spring, The world ban, <http://www.worldbank.org/en/region/sar>